

## فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود

تابستان ۱۴۰۱

سیره فقیه مدار امام سجاد علیه السلام

## مطالعه موردی: تبیین تقیه در مواجهه با قیام حرّه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

- ۱ مرضیه برزن
- ۲ اصغر قائدان
- ۳ مریم غلامی
- ۴ سعید حلاجی مفرد

تقیه، به معنای پرهیز از افتادن به دام خطر و مهلکه، از مهم‌ترین عوامل حفظ مکتب تشیع در طول تاریخ است. پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام (امامت: ۶۱-۹۵ق) به ناچار رویه تقیه را به عنوان بهترین روش سیاسی در پیش گرفت. امامان بعدی شیعه نیز با بهره‌گیری از این روش برای حفظ امامت و هویت تشیع، آن را به کار گرفتند. حوادث و فتنه‌هایی که در این برهه از تاریخ امامت رخ نمود، از پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین بحران‌هایی بود که هر کدام موضوع اتخاذ موضعی

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول): (marziye.barzan@gmail.com).

۲. دکترای تخصصی تاریخ اسلام، دانشیار گروه فرهنگ و تمدن اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران: (Quedan@ut.ac.ir).

۳. کارشناسی ارشد، رشته تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور تهران: (Maryamghlami@gmail.com).

۴. کارشناسی ارشد دانشگاه معارف قم: (Hallaji63@gmail.com).

هوشمندان را می‌طلبید و هر اشتباهی می‌توانست تداوم امامت و بازسازی جامعه شیعه را که امام سجاد علیه السلام در پی آن بود، با خطرات بزرگی مواجه کند.

این پژوهش، در پی پاسخ به این مسئله است که امام سجاد علیه السلام با روش تقیه چگونه توانست در یکی از این مقاطع بحرانی، یعنی واقعه حرّه، خود و جامعه شیعه را به سلامت برهاند؟ یافته‌های پژوهش، نشانگر آن است که امام سجاد علیه السلام با چشم‌پوشی مقطعی از مظالم امویان، مانع از آن شدند تا دشمنی دیگر، همچون آل‌زبیر بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان مسلط گردد.

**کلیدواژگان:** امام سجاد علیه السلام، تقیه، واقعه حرّه، تاریخ تشیع، امویان.

#### مقدمه

یکی از شیوه‌های مبارزاتی ائمه علیهم السلام و شیعیان آنان در عصر اموی (۴۱-۱۳۲ق) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ق)، شیوه «تقیه» بوده است. تقیه مداراتی، از معتقدات کلامی - فقهی شیعه و رویکردی تاریخی برای حفظ موجودیت اقلیت جامعه شیعی در برابر اکثریت حاکم با اتخاذ سیاستی هوشمندانانه همراه با رویکرد همزیستی مسالمت‌آمیز محسوب می‌شود؛ بی‌آنکه شائبه ترس ائمه علیهم السلام یا ضعف و زبونی بر آن حمل گردد. این اعتقاد، برخاسته از روش و سیره ائمه شیعه علیهم السلام بوده که آنان بنا بر مصالح شیعیان و بر حسب مقتضیات زمان و مکان، از این روش در مبارزه با دشمن و پیشبرد اهداف خود بهره می‌بردند. آنان اهمیت این روش را تا آنجا مورد تأکید قرار داده‌اند که سرداری (تقیه) را رأس دین و علامت دینداری دانسته و افشاگری (اذاعه) اسرار اهل بیت علیهم السلام را موجب لعن و نفرین خدا و رسول و ائمه علیهم السلام شمرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. قال ابو عبدالله علیه السلام: «التقیه دین الله عزوجل. قلت: من دین الله؟ قال: قال: ای والله، من دین الله.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۲)؛ «إن التقیه دینی و دین آبائی و لا دین لمن لا تقیه له.»

در این میان، شرایط حساس عصر امام سجاد علیه السلام ضرورت اتخاذ تقیه را دوچندان می‌نمود و ایشان به این دلیل به چنین سیاستی روی آوردند که پس از واقعه کربلا، موضع شیعه بسیار تضعیف شد و حفظ اهل بیت و جامعه شیعی، از معقول‌ترین سیاست‌هایی بود که ایشان می‌توانست اتخاذ کند.

هدف از این تحقیق، روشن نمودن گفتمان زمانه و چرایی و چگونگی بهره‌برداری از راهبرد تقیه در سیره نظری و عملی امام سجاد علیه السلام برای حفظ اسلام و مذهب تشیع است. در حقیقت، مسئله اصلی تحقیق، آن است که امام سجاد علیه السلام در مواجهه با بحران‌های عصر خویش، از جمله واقعه حره، چه عملکردی داشته و چگونه از سیاست تقیه برای برکناری از تبعات منفی و آسیب‌های این قیام، خود و جامعه شیعی را محفوظ داشته است. در زمانی که سیاست امویان دور کردن مسلمانان از اهل بیت و معارف اسلام، تغییر سنت‌ها، ایجاد بدعت و تحریف عقاید مردم بود،<sup>۱</sup> امام سجاد علیه السلام با تدابیری سنجیده، از طریق گفتمان تقیه، توجه جدی خود را به تشکّل جدید شیعه، بقا و گسترش آن معطوف داشت؛ زیرا در غیر این صورت، شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در هر گونه فعالیت ضدّ اموی، می‌توانست عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد.

در مورد امام سجاد علیه السلام، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. برخی از آنها عبارت‌اند از: «الامام السجاد علیه السلام باعث الاسلام من جدید» نوشته جعفر مرتضی عاملی،<sup>۲</sup>

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵؛ «إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۷)

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۴، ۴۴ و ۴۶.

۲. رک: عاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ۱۴۰۹ ق.

«مواضع امام سجاد علیه السلام پس از واقعه کربلا» از محسن رنجبر<sup>۱</sup> و «اندیشه سیاسی امام سجاد علیه السلام» نوشته رشید رکابیان<sup>۲</sup> که همگی سیره سیاسی امام را مورد بررسی قرار داده‌اند. «تقیّه، محافظ جریان تشیع اثنی عشری» از محمدحسین پژوهنده<sup>۳</sup> که به طور کلی، فواید تقیّه را برای حفظ تشیع مورد بررسی قرار داده است. «تحلیل تاریخی تقیّه» نوشته حسین بشیر<sup>۴</sup> که اشاراتی کوتاه به تقیّه امام سجاد علیه السلام دارد.

علاوه بر آن، آثاری کلی درباره تقیّه نگاشته شده است؛ از جمله، کتاب: نقش تقیّه در استنباط از نعمت‌الله صفری فروشانی<sup>۵</sup> و تقیّه در اندیشه سیاسی شیعه از حسن تربتی‌نژاد<sup>۶</sup> به موضوع تقیّه ائمه علیهم السلام به‌طور کلی پرداخته‌اند. در خصوص واقعه حرّه نیز کتاب واقعه حرّه؛ رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی اثر سید علیرضا واسعی<sup>۷</sup> سعی در تبیین ابعاد این واقعه داشته که به‌مناسبت از مواضع امام سجاد علیه السلام نیز سخن به میان آمده؛ اما به‌طور خاص، پژوهشی که با روشی تاریخی و نه رویکردی کلامی، بتواند درستی مواضع امام سجاد علیه السلام را در مواجهه با واقعه حرّه بر اساس سیاست راهبردی تقیّه تبیین نماید، یافت نشد.

۳. رنجبر، «مواضع امام سجاد علیه السلام پس از واقعه کربلا»، معرفت، ش ۴۰.

۴. رکابیان، «اندیشه سیاسی امام سجاد علیه السلام»، پژوهش‌نامه تاریخ، ش ۳۷.

۳. پژوهنده، «تقیّه؛ محافظ جریان تشیع اثنی عشری»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۵.

۴. بشیر، «تحلیل تاریخی تقیّه»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ص ۱۰۵-۱۵۰.

۵. ر.ک: صفری فروشانی، نقش تقیّه در استنباط، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.

۶. ر.ک: تربتی‌نژاد، تقیّه در اندیشه سیاسی شیعه، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۵.

۷. ر.ک: واسعی، واقعه حرّه؛ رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی، قم، پژوهشگاه علوم

و فرهنگ اسلامی، بهار ۱۳۹۱.

## تعریف تقیه

اهل لغت درباره «تقیه» گفته‌اند: معنای آن، نگهداری، صیانت، پرهیز و خودداری از زیان است<sup>۱</sup> و برخی گفته‌اند: معنای آن، اظهار صلح و آشتی است؛ هرچند در باطن برخلاف آن باشد.<sup>۲</sup>

شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) تعریف اصطلاحی تقیه را چنین بیان می‌کند: «تقیه، عبارت از کتمان حق و پوشاندن اعتقاد خود در مورد آن، و پنهان کاری در مقابله با مخالفان و ظاهر نساختن اموری که ضرری دینی یا دنیوی به همراه داشته باشد.»<sup>۳</sup> او هدف از تقیه را تنها حفظ از آسیب‌های شخصی نمی‌داند؛ بلکه زیان‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

شیخ طوسی (د. ۴۶۱ق) تقیه را اظهاری زبانی برخلاف آنچه در دل پنهان است، به جهت ترس از جان می‌داند؛<sup>۴</sup> به تعریفی دیگر، تقیه در اصطلاح دینی، عبارت از اظهار سخن یا انجام عمل برخلاف معتقدات درونی، آن هم به انگیزه دفع ضرر از جان، مال، آبرو و حفظ موجودیت می‌باشد.<sup>۵</sup>

سرخسی (د. ۴۹۰ق) از علمای حنفی اهل سنت در تعریف تقیه می‌گوید: «تقیه، عبارت است از اینکه انسان به آنچه اظهار می‌کند، جان خویش را حفظ کند؛ هرچند خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد.»<sup>۶</sup>

در نتیجه، می‌توان تقیه را گفتار یا کردار یا ترک رفتاری دانست که شخص را از ضرر و زیان دیگران صیانت می‌کند و یا موجب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تألیف قلوب گردد.<sup>۷</sup>

۱. راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۸.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳. مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۳۷.

۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳.

۵. مغینه، الشیعه والحاکمون، ص ۴۹.

۶. سرخسی، المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.

۷. بجنوردی، القواعد الفقیهیه، ج ۵، ص ۵۰.

پس، تقیّه مخفی نمودن حق از دیگران یا اظهار خلاف آن است. آنچه در تقیّه مهم است، مصلحتی مهم‌تر از مصلحت اظهار حق می‌باشد و لازم است کسی که به تقیّه می‌پردازد، علم قطعی یا ظن قوی به چنین مصلحتی داشته باشد.

تقیّه، بر دو گونه است: خوفی و مداراتی. در تقیّه خوفی، خوف از ضرر به جان، مال یا آبروی خود یا اضرار به مسلمان دیگر شرط است؛ اما در تقیّه مداراتی که خواسته اصلی اش وحدت کلمه و اتحاد مسلمانان، جلب محبت مخالفان و دور کردن آسیب و ضرر آنان است، خوف و ترس مطرح نیست؛<sup>۱</sup> بلکه برای حفظ وحدت، اتحاد اسلامی و تشکیل یک دولت قدرتمند، ضروری است.

#### فضای سیاسی - اجتماعی زمانه امام سجاد علیه السلام

پس از حادثه کربلا، امامت امام سجاد علیه السلام (۶۱-۹۵ق) در شرایطی بسیار سخت آغاز شد.<sup>۲</sup> در این دوران، شیعیان از دو سو آماج حملات دشمن مشترک خود، یعنی امویان (۴۱-۱۳۲ق) و زبیریان (۶۱-۶۷ق) بودند. از سوی دیگر، در جامعه شیعی نیز شکافی وسیع وجود داشت. توابین و مختار، اگرچه اهداف همسانی را دنبال می‌کردند، اما در سیاست‌ها متفاوت و از هم گسسته در برابر دشمن بودند. امام سجاد علیه السلام طی بیانی، مردم آن زمان را به شش دسته تقسیم نموده است؛ زمامداران را به شیر و مسلمانان را به گوسفندانی تشبیه کرده که بین شیر، گرگ، روباه، سگ و خوک گیر کرده‌اند و گوشت و پوست و استخوانشان توسط شیر دریده می‌شد.<sup>۳</sup> در دوران حکومت عبدالله بن زبیر (۶۴-۷۳ق) نیز

۱. خمینی، رسائل، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۹؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفّة الائمة، ج ۲، ص ۱۰۲؛ ابن شهر

آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷۵ و ۲۰۹.

۳. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹.

اوضاع سیاسی شیعه بهبود نیافت؛ زیرا عبدالله بن زبیر یکی از عناصر ایجاد جنگ جمل علیه حضرت علی علیه السلام و به دشمنی با شیعیان و اهل بیت علیهم السلام شهرت داشت.<sup>۱</sup>

اساسی‌ترین مشکلاتی که فراروی امام چهارم شیعیان علیه السلام قرار داشت، عبارت بودند از:

۱. فقدان نیروی مخلص و عناصر حمایت‌گر؛<sup>۲</sup>
۲. عدم امکان کوچک‌ترین اعتماد به مدعیان هواداری از حریم امامت؛<sup>۳</sup>
۳. مواجهه با حکومتی که از دشمنی با فرزندان و نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حتی از کشتن و اسارت خاندان آن حضرت ابا نداشت؛
۴. دور نگاه داشتن مردم از اسلام و تلاش امویان برای کم‌رنگ کردن یاد مسلمانان از سنت‌های حکمرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون ممانعت از کتابت و نقل حدیث؛<sup>۴</sup>
۵. انشعاب در میان شیعه: امامت امام سجاد علیه السلام در شرایطی آغاز شد که برخی از صحابه و رجال شیعی کوفی، به امامت محمد بن حنفیه (د. ۸۱ق) به عنوان بزرگ اهل بیت از نظر سن و شهرت روی آورده بودند.<sup>۵</sup> مختار دعوت خود را با نام او آغاز کرده بود و برخی صحابه و رجال شیعی کوفی نیز گرایش‌هایی به محمد حنفیه یافته بودند که بعدها در قالب کیسانیه و یک جریان فکری مذهبی گسترده‌ای ظهور یافتند.<sup>۶</sup> با وفات محمد بن حنفیه در سال ۸۱ هجری، توجهات به سوی امام معطوف شد.

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۱۰۴.

۳. فداکاران و از جان گذشتگان در راه اهل بیت علیهم السلام، بسیار کم بودند. (همان)

۴. رک: عاملی، *دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام*، ۱۴۰۹ق.

۵. شریف قرشی، *موسوعة سیره اهل البیت (علیهم السلام)*، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۶. تشکیل فرقه‌ای به نام «کیسانیه» در میان تشیع - که اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه داشت - دلالت بر دوگانگی شیعیان در تشخیص رهبر و پیشوا در آن زمان داشت و این مسئله، در زمانی اتفاق افتاد که هنوز سیستم اعتقادی شیعیان در باب امامت، کامل نشده بود. (ابن اثیر، *الکامل فی*

*التاریخ*، ج ۴، ص ۱۶۳)

### مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر امویان

امام سجاد علیه السلام در شرایطی عهده‌دار «امامت» شد که رویداد کربلا را پشت سر نهاده بود. این رویداد، گذشته از تلخی آن برای امام چهارم شیعیان علیه السلام، حامل پیامی برای او بود؛ پیامی که وی را در اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های مبارزاتی آینده شیعیان، کمک کرد. بدیهی بود که ایشان به خوبی این نکته را درک کرده بودند که نمی‌توانند به مردمی که به پدرشان پشت کرده بودند، متکی شوند.<sup>۱</sup>

امام علیه السلام در فاصله اسارت تا واقعه حرّه، دو رویه و برخورد کاملاً متفاوت از هم اتخاذ نمودند؛ در دوران اسارت، بر سیاست افشاگرانه و ایستادگی در برابر امویان با خطبه‌ها و سخنان کوبنده متکی بودند؛ برعکس آنچه ممکن است به ذهن متبادر شود که در دوران اسارت، سیاست تقیه، بهتر از رویارویی است؛ اما در واقع، امام با چنین عملکردی، در پی جلوگیری از تضییع خون شهدای کربلا و افشای چهره مزورانه یزید و بیداری وجدان عمومی مردم بود.<sup>۲</sup>

با گذر زمان اسارت، فعالیت‌های امام نیز رنگ‌وبویی دیگر گرفت و شرایط زمانه باعث دگرگونی این مواضع شد؛ چراکه اینک امویان با دشمنی جدید و سرسختی چون زبیریان روبه‌رو شده بودند. دعوت آنان نیز به مدینه رسیده و مردم این شهر را به بیعت با خود فرا می‌خواندند. امام در برابر این دو دشمن، مصلحت خود را در اتخاذ سیاست تقیه می‌دید. برخی گفته‌اند جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین توصیه‌ای داشتند.<sup>۳</sup> از امام صادق علیه السلام نقل شده که وقتی امام سجاد علیه السلام عهده‌دار امامت شد، مَهر از وصیت جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۲، ص ۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. خوارزمی، المناقب، ص ۶۶-۷۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۵۳.



برداشت و دید در آن به ایشان خطاب شده: «ای علی! وقتی عهده‌دار امامت شدی، چشم از خلق بپوش و ساکت باش.»<sup>۱</sup>

### تبیین تقیه در مواجهه با قیام حرّه

چنان که می‌دانیم، نخستین قیامی که پس از فاجعه کربلا رخ داد، قیام حرّه<sup>۲</sup> (۶۳ق) به رهبری عبدالله بن حنظله (د. ۶۳ق) در مدینه بود. در این قیام، مروان بن حکم از امارت مدینه برکنار و نام یزید از خطبه افکنده شد و معترضان به نام عبدالله بن زبیر خطبه خواندند.<sup>۳</sup> شاید در وهله نخست، چنین به نظر آید که امام سجاد علیه السلام در چنین شرایطی راه را برای انتقام خون شهدای کربلا و وارد ساختن ضربه‌ای مهلک بر بنی‌امیه هموار دید و با این جریان همراه خواهد شد؛ اما امام به دلایلی که ذکر خواهیم کرد، از این حادثه کناره گرفت و در حقیقت، به سیاست تقیه مداراتی روی آورد. شاید بتوان اتخاذ چنین موضعی را در موارد زیر روشن ساخت:

۱. جریان شکل گرفته در مدینه، جریان ناب شیعی نبود و مردم شهر اگرچه از بنی‌امیه ستم و آسیب فراوان داشتند و نفرتشان از آنان پس از واقعه جانگداز کربلا دوچندان شده بود، اما خوش بینانه به دشمنی دیگر بسان او روی آورده بودند و امام نمی‌توانست با چنین جریانی همسو شود.
۲. امام سجاد علیه السلام به نظر نمی‌رسد بلافاصله بعد از شهادت اهل بیت و نزدیکانشان، شرایط روحی مناسبی با هر قیامی داشته باشند که شاید نتیجه‌اش رقم خوردن فاجعه‌ای

۱. «یا علی! اطرق واصمت.» (همان)

۲. حرّه واقم، نام محلی است در قسمت شرقی مدینه که در سال ۶۳ق واقعه حرّه در آن اتفاق

افتاد. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۵۳)

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ص ۲۲.

بسان فاجعه کربلا باشد. بنابراین، از ابتدا در این قیام شرکت نجست و بنی‌هاشم را از ورود به آن باز داشت.

۳. از آنجاکه خلافت امویان یک خلافت غاصبانه از سوی ائمه تلقی می‌شد و آنان به عنوان اهل‌البیت خود را مستحق و شایسته خلافت می‌دانستند، هرگونه حرکتی علیه امویان انگشت اتهام را به سوی آنان می‌برد. بنابراین، امام سجاد علیه السلام تمایل به ورود یا همراهی با این قیام نشان ندادند و خود را از موضع تهمت رهانیدند.

امام سجاد علیه السلام با درک عمیق از اوضاع، حتی از مدینه نیز خارج شد تا هرگونه اتهام همکاری را از خود دور سازد و خانواده خویش را از شهر خارج نمود و در «یَنْبُع»<sup>۱</sup> اقامت گزید. ایشان، در واقعه حرّه تا آنگاه که سپاه مسلم‌بن‌عقبه از مدینه برگشتند، چهارصد زن همراه با شوهران آنها را در یَنْبُع تحت حمایت خود نگهداری کرد.<sup>۲</sup> با این شیوه خردمندانه، امام و اهل‌بیتشان در امان ماندند و کسی به آنها آسیبی نرساند و محور شیعه باقی ماند.<sup>۳</sup> اتخاذ چنین سیاستی، یزید را واداشت تا در اجرای فرمانش مبنی بر گرفتن بیعت بندگی از مردم مدینه، به مسلم‌بن‌عقبه دستور دهد تا امام سجاد علیه السلام را مستثنا سازد و نسبت به آن حضرت و اهل‌بیتش علیهم السلام تعرض نکند.<sup>۴</sup>

۱. یَنْبُع، نام منطقه‌ای است پُرچشمه که با مدینه هفت مرحله فاصله دارد و در سمت راست کوه رضوی قرار دارد. (ابن‌قتیبّه دینوری، الامامة والسیاسة، ص ۲۹؛ حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۴۹-۴۵۰)

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۷۵؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۴.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۲.

با توجه به قرار گرفتن قیام در جهت منافع زبیریان، خطراتی از آن ناحیه برای امام و شیعیان نیز باید مد نظر باشد و به دلیل نبود انگیزه‌های شیعی این قیام، امام سجاد علیه السلام نیز با این جنبش هیچ‌گونه همگرایی نداشته است.

از طرفی، در سال ۳۶۳ ق که امام حدود ۲۵ یا ۲۶ سال سن بیش نداشت، جایگاه لازم را نزد رهبران قیام نداشت یا حداقل چندان به سخنان امام توجه نداشتند؛ چنان که در روایتی، از آن حضرت نقل شده که در مکه و مدینه، بیست نفر ما را دوست ندارند.<sup>۱</sup> در منابع تاریخی، هیچ سند و گزارشی که نشان‌دهنده گفت‌وگویی از سوی امام سجاد علیه السلام با رهبران قیام و یا ارتباط و مشورت رهبران قیام با امام علیه السلام صورت گرفته باشد، وجود ندارد.<sup>۲</sup>

بنابراین، موضوع تقیّه امام سجاد علیه السلام نیاز به تبیین تاریخی جامع و عمیق‌تری دارد. در این باره، باید دو صورت مسئله را مورد دقت قرارداد؛ یک طرف، قیام مردم مدینه است و طرف دیگر، امویان.

شواهد به‌خوبی نشان می‌دهد که ماهیت قیام مدینه، اگرچه در ظاهر علیه ستم حاکمان اموی صورت می‌گرفت، اما رهبری اصلی آن، به دست آل‌زبیر و نیروهای آن از جمله عبدالله بن مطیع عدوی بوده<sup>۳</sup> که در صورت پیروزی، نتیجه‌اش جایگزینی رقیب دیگر

۱. ثقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲. اگرچه بلعمی می‌گوید: مردم مدینه برای بیعت نزد علی بن حسین علیه السلام رفتند که او اجابت نکرد و به یمن در بیرون مدینه کوچید (ر.ک: بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، ج ۴، ص ۷۱۸)، ولی برخی محققان معتقدند: بلعمی، تنها کسی است که چنین نظری داشته است. (ر.ک: واسعی، *واقعه حره؛ رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی*، ص ۱۰۱)

۳. بلاذری گفته است: پس از آنکه عبدالله بن زبیر برادرش عمرو را به اتهام خیانت کشت، پرده از چهره یزید برداشت و او را از خلافت عزل کرد. وی ضمن دعوت از مردم مدینه برای همکاری، عامل یزید را از مدینه اخراج کرد. مدنیان به اطاعت او گردن نهادند و با عبدالله بن مطیع به‌عنوان نماینده ابن‌زبیر بیعت کردند. (ر.ک: *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۳۳۷)

امویان، یعنی زبیریان بود که آنان نیز مواضعی خصمانه در برابر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.<sup>۱</sup> ظاهراً واقعه حرّه به نوعی نشانگر این است که مردم مدینه به جهت حمایت از عبدالله بن زبیر، در مقابل حکومت یزید دست به شورش زدند.<sup>۲</sup> در گزارش ابن سعد (د. ۲۳۰ق) به صراحت آمده که ابن زبیر پیش از قیام و یا هم‌زمان با قیام مردم مدینه، به یزید اعلان جنگ داده بود.<sup>۳</sup> سه تن از مورخان پیشگام، یعنی ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق)،<sup>۴</sup> ابوحنیفه دینوری (د. ۲۸۲-۲۸۳ق)<sup>۵</sup> و مسعودی (د. ۳۴۶ق)،<sup>۶</sup> اخراج امویان از مدینه را با قیام ابن زبیر در مکه مرتبط دانسته و به صراحت اخراج حاکم اموی شهر<sup>۷</sup> و امویان را که حدود هزار تن بودند، با دستور کتبی عبدالله بن زبیر می‌دانند. در ترکیب ناهمگون سپاه متشکل از مهاجر و انصار، وابستگی و تمایل قوی به ابن زبیر وجود داشت<sup>۸</sup> و نزدیکان و هواداران ابن زبیر، در واقعه حرّه نقش مؤثر و کارآمدی داشتند.<sup>۹</sup> از جمله عبدالله بن مطیع عدوی که قریشیان ساکن مدینه او را به فرماندهی خود برگزیدند و در حین قیام، به مکه می‌گریزد و به عبدالله بن زبیر می‌پیوندد.<sup>۱۰</sup> مردم مدینه، گرچه از قیام امام حسین علیه السلام الهام

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۰؛ حسینی جلالی، جهاد الامام السجاد، ص ۲۳۳.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۰.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۱۱.

۴. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۱۵.

۵. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۶۴.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۸؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۷. وی عثمان بن محمد بن ابی سفیان بود که کم‌سن بود. از این رو، امور بنی امیه به دست مروان افتاد.

(ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۲)

۸. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۴؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۹۵.

۹. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۷.

۱۰. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۵.

گرفتند، اما هیچ‌گونه نظرخواهی از امام نکرده بودند و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی قیام، بر اهداف و ارزش‌های دینی آن برتری داشت.

امام علیه السلام نمی‌خواست ابزار دست زبیریان باشد و با تأیید چنین حرکتی، می‌دانست حتی در صورت موفقیت قیام، در نهایت، کار زبیریان را هموار کرده که از نظر فکری، با امویان تفاوت ریشه‌ای نداشتند؛ چه آنکه هر دو، دارای تفکر عثمانی و بر ضد علویان، به‌خصوص اهل بیت علیهم السلام بودند. امام علیه السلام از دشمنی عبدالله بن زبیر با اهل بیت علیهم السلام آگاه بود. کسی که آتش‌بیار معرکه جمل بود و به‌صراحت امام علی علیه السلام را دشنام می‌داد<sup>۱</sup> و اعتراف داشت که چهل سال کینه اهل بیت را در دل داشت و بر پیامبر صلوات الله علیه صلوات نمی‌فرستاد، تا مبادا خاندان او فخر کنند<sup>۲</sup> و چون قدرتش بالا گرفت، تصمیم به سوزاندن محمد بن حنفیه (د. ۸۱ق) و ابن عباس (د. ۶۸ق) گرفت.<sup>۳</sup> بنابراین، حمایت از جنبش مدینه، هزینه شدن برای پیروزی و به قدرت رسیدن چنین حکومت و شخصی خواهد بود که بر امویان هیچ ترجیحی نداشت.<sup>۴</sup>

آنچه گفته شد، در صورت پیروزی مردم مدینه بود؛ اما در صورت عدم موفقیت که احتمال آن نیز کم نبود، خسارت قابل محاسبه نخواهد بود؛ زیرا در این صورت، امام و اهل بیتش، به کین‌خواهی یزید گرفتار و کشته می‌شدند؛ چون یزید به راحتی می‌توانست امام سجاد علیه السلام را به خون‌خواهی پدر و شهدای کربلا متهم به رهبری قیام مدینه کند و انتقام سختی از اهل بیت بگیرد؛ چنان‌که شیخ مفید گوید: «مسلم بن عقبه به مدینه آمد؛ درحالی‌که گفته می‌شد جز علی بن الحسین علیه السلام را در نظر ندارد.»<sup>۵</sup> در این صورت،

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲؛ همو، ج ۴، ص ۷۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۹.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۴. حسینی، جهاد الامام السجاد، ص ۲۳۳.

۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۲.

بازی خورده اصلی میدان، کسی جز امام و اهل‌بیت آن حضرت نبود که سپر بلای آل‌زبیر شده است؛ چنان‌که اهل مدینه گرفتار چنین بازی سیاسی شدند و به شدت سرکوب شدند و فاجعه هولناک حرّه به وجود آمد.<sup>۱</sup>

امام اگر از سر خیرخواهی رهبران قیام را با توجه به عواقب آن بیم می‌داد، از یک سو، به مخالفت با قیام متهم می‌شد و در معرض اتهام و تهدید آل‌زبیر قرار می‌گرفت. بدیهی است، قیامی که از سوی ابن‌زبیر رهبری شده، وقتی امام آنان را به آرامش و ترک قیام فرا بخواند، به معنای مخالفت صریح با زبیریان است. از سویی دیگر، مردم مدینه با شعار فسق و فجور یزید و عدم صلاحیت او برای خلافت قیام کرده بودند<sup>۲</sup> و موضع امام سجاد علیه السلام، چیزی جز تأیید یزید و مخالفت با قیام حرّه نبود و در صورت پیروزی قیام، دستاویزی کاملاً موجه برای انتقام‌کشی آل‌زبیر از اهل‌بیت علیهم السلام فراهم می‌شد.<sup>۳</sup> آیا عبدالله بن‌زبیری که برادرش عمرو را به اتهام خیانت کشت، به امام سجاد علیه السلام و بنی‌هاشم رحم خواهد کرد؟

۱. شعار «یا لثاراتِ عثمان» از سوی سپاه شام و شعر یزید پس از قتل عام مدنیان («کاش پدرانم که در بدر کشته شدند، شاهد بی‌تابی خزرچی‌ها از ضربه نیزه‌ها بودند»)، بیانگر این ادعاست (ابن‌قتیبّه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۲۴)؛ درحالی‌که همین شعار (یا لثارات عثمان) را سپاه مصعب نیز در سرکوب مختار سر می‌داد و این نشان می‌دهد که مردم مدینه ناخواسته قربانی جبهه دیگری از عثمانی‌ها، یعنی آل‌زبیر شدند. (دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ج ۵، ص ۳۵۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۲۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۳۲).

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۰. البته عوامل دیگری نیز برای قیام مردم مدینه شمرده شده است (ر.ک: ابن‌قتیبّه، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۲۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰) که جمع همه آنها، مانعی ندارد.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۳۷.

تمام این مطالب، بر فرض تأثیر نصیحت و یا اعتنا به سخنان امام سجاد علیه السلام است؛ اما شواهدی وجود دارد که چنین تأثیری، نه تنها محتمل نبوده، بلکه عدم اعتنا به سخنان امام نیز محرز بوده است. توجه مردم و رهبران مدینه به محمد بن حنفیه به عنوان بزرگ بنی هاشم، نکته مهمی است و اینکه امام در موقعیتی که بتواند نظر مردم را تغییر دهد، نبوده است. به نظر می‌رسد، رهبران قیام تصمیم خود را گرفته و تنها همکاری را طلب می‌نمودند و نصیحت کسی را نمی‌پذیرفتند؛ برای مثال، در همین دیدار با محمد حنفیه، وقتی آنان با مخالفت او روبه‌رو شدند، حاضر به بیعت با او شدند؛ اما حاضر به ترک تصمیم خود نشدند.<sup>۱</sup> علاوه بر این، برخی از بزرگان که به ظاهر موقعیت و جایگاه آنان نزد مدنیان بالاتر از امام سجاد علیه السلام بوده، طی سخنانی مخالفت خود را به رهبران قیام گوشزد کردند و از عواقب کار، آنان را برحذر داشتند؛ ولی اعتنایی نشد.<sup>۲</sup>

بر این اساس، امام سجاد علیه السلام با آگاهی از ابعاد این فتنه، برای اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بیمناک بودند.<sup>۳</sup> از این رو، سکوت و کناره‌گیری، بهترین تصمیم می‌توانست باشد. این

۱. همان، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ همو، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۱-۱۴۱. برخی مطالب از زبان محمد حنفیه، مشکوک است؛ چراکه راوی خبر، عوانه بن حکم است که به خبرسازی برای بنی امیه مشهور و متهم است. (ر.ک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۱۶۲)

۲. مانند: عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، علی بن عبدالله بن عباس و نعمان بن بشیر؛ به خصوص عبدالله بن جعفر و نعمان بن بشیر، از یک سو با یزید صحبت کردند تا او را از سرکوب مردم مدینه منصرف سازند و از سویی دیگر، با رهبران قیام صحبت کردند؛ ولی رهبران به هیچ یک از سخنان عبدالله و نعمان اعتنایی نکردند و نعمان را به تفرقه افکنی و خراب کردن قیامشان متهم نمودند.

برای آگاهی از مواضع این افراد، ر.ک: واسعی، واقعه حره، ص ۱۲۰-۱۳۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۸۱.

۳. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۳، ص ۱۳۴؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۸؛

اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۹۹.

سیاست هشیارانه امام که همان استفاده از روش تقیه برای پیشبرد هدف است، نتایج مثبتی برای حفظ و بقای تشیع و اهل بیت علیهم السلام داشت.<sup>۱</sup>

تا اینجا به نظر می‌رسد که تحلیل ابعاد فتنه آل‌زبیر و موضع‌گیری بی‌طرفانه امام سجاد علیه السلام، بر اساس سیاست تقیه قابل دفاع باشد؛ اما همان‌گونه که همراهی با آل‌زبیر، با خطر امویان مواجه بود و مخالفت و نصیحت قیام‌کنندگان با خطر آل‌زبیر، پناه دادن به خانواده مروان در ینبع و پذیرایی از آنان به گونه‌ای بسیار مطلوب<sup>۲</sup> نیز به‌نوعی مخالفت عملی با قیام‌کنندگان از یک سو، و حمایت عملی از امویان از سویی دیگر است و در عمل، بر خلاف سیاست تقیه و دوری از فتنه ارزیابی می‌شود.

در قیام حرّه، هنگام اخراج امویان، مروان از امام درخواست پناهندگی همسر و خانواده خود را کرد و امام پذیرفت.<sup>۳</sup> امام، تنها زنان و کودکان خانواده مروان را از سر انسان دوستی پناه داد؛ هرچند ممکن بود که این کار، نه‌تنها عدم مشارکت در قیام حرّه، بلکه به‌نوعی همکاری با امویان تلقی شود؛ اما این اقدام، یک عمل جوانمردانه و انسان‌دوستانه از سوی امام سجاد علیه السلام بود. روایت ابن سعد از واقده، تلاش دارد که این کار امام را به حساب دوستی قدیمی امام با مروان بگذارد که ثابت نشده است.<sup>۴</sup>

بر این اساس، پناه دادن به تعدادی زن و کودک، هرچند از منظر امویان رفتاری بود که نادیده انگاشته نشد و یزید به این دلیل که امام سجاد علیه السلام در کار مدنیان دخالتی نداشته، سفارش مدارا با امام را به مسلم‌بن عقبه نمود؛ اما در عین حال، هیچ‌گاه به مثابه دشمنی با قیام و نیز همکاری با بنی‌امیه از سوی رهبران قیام حرّه تلقی نشد و گزارشی

۱. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۳، ص ۷۴.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۵.

۴. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۶-۱۴۷.



که خلاف این معنا را برساند، وجود ندارد؛<sup>۱</sup> حتی اگر فرض بر آن باشد که امام سجاد علیه السلام در هنگام جنگ و فرار زنان و کودکان آنان را پناه داده باشد، باز بر اساس سیره و سنت نبوی و علوی و حتی غیرت عربی، کاری بر خلاف تقیه انجام نداده است؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از تعقیب و آزار زنان و کودکان در جنگ، ممانعت داشت.<sup>۲</sup>

مطلب دیگر، حضور و عدم حضور امام سجاد علیه السلام هنگام واقعه حرّه در مدینه است. چون امام نخواستند در این جریان مداخله‌ای داشته باشد، بهتر بود که از مدینه نیز خارج شود؛ چنان که ابن عمر و محمد حنفیه چنین کردند.<sup>۳</sup> رفتن از مدینه می‌توانست امام را از هرگونه اتهامی کاملاً مبرا نماید و برخی از گزارش‌ها نیز می‌رساند که امام در ینبع بوده است؛<sup>۴</sup> ولی ظاهر برخی روایات می‌رساند که در مدینه بوده؛<sup>۵</sup> اما روایات دیگر، به صراحت بیانگر حضور امام سجاد علیه السلام در مدینه و پناه آوردن آن حضرت به مرقد منور پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آنجا به نزد مسلم بن عقبه، درحالی که میان مروان و عبدالملک مروان بود، احضار شد؛<sup>۶</sup> هرچند امام از سفارش یزید نسبت به خود اطلاعی نداشته و حضور او نیز برای

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۵.

۲. همان.

۳. هر دو، به مکه رفتند. (ر.ک: واسعی، وقعه حره، ص ۱۲۸، پاورقی ۲)

۴. «فخرج بحرمة وحرم مروان حتی وضعهم ینبع.» (طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۵)

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۲.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰. بر اساس این گزارش، امام هنگام احضار و رفتن به سوی مسلم، این دعا را زمزمه می‌کرده است: «اللهم رب السموات السبع، وما أظللن، والأرضین السبع، وما أقللن، ورب العرش العظيم، رب محمد وآله الطاهرين، أعوذ بك من شره، وأدراً بك فی نحره، أسألك أن تؤتینی خیره، وتکفینی شره.» وقتی امام علیه السلام را دید، از هیبت و شکوه وی بر خود لرزید و برای احترام آن حضرت، از جا برخاست... اطرافیان مسلم به او گفتند: ما دیدیم تو را که به این غلام و نیاکانش دشنام می‌دهی؛ اما چه شد وقتی به نزد تو آمد، او را گرامی داشتی؟ گفت: این

ایشان خطرساز بوده است. از این رو، به نظر می‌رسد که عدم حضور در مدینه برای رفع خطر جانی و اتهام همکاری، تصمیم درستی می‌توانست تلقی شود؛ ولی سیاست حضور در مدینه، این فایده را نیز داشت که در عین رعایت بی‌طرفی، ولی به‌نوعی عملی از سر مروّت و جوانمردی است که در کنار مردم باشد.

### نتیجه

با مطالعه و بررسی شرایط عصر امام سجاد علیه السلام و وقوع بحران‌ها و قیام‌های متعدد در دوره امامت ایشان، می‌بینیم که امام برای برون‌رفت از آسیب‌های ناخواسته بر پیکر جامعه شیعی و نیز حفظ اهل‌بیت، به سیاست تقیه روی آورد. این سیاست، در برابر قیام حرّه هم از سوی ایشان اتخاذ شد؛ قیامی که به هواخواهی آل‌زبیر به رهبری عبدالله بن حنظله، غسیل الملائکه، بر پا شده بود. این قیام، اگرچه در برابر دشمن مشترکی انجام می‌شد، اما دلیلی برای پیوند جریان شیعی اصیل به رهبری امام سجاد علیه السلام با این قیام وجود نداشت؛ زیرا آل‌زبیر در دشمنی با اهل‌بیت، از امویان کمتر نبودند و پیروزی آنان، گرچه نتیجه‌اش کوتاه کردن دست بنی‌امیه از مدینه بود، اما قطعاً قطع ید دشمنی و برکشیدن دشمنی دیگر برای امام سجاد علیه السلام و پیروانش سودمند نبود.

به نظر می‌رسد که اتخاذ تقیه و سیاست بی‌طرفی در این واقعه از سوی امام سجاد علیه السلام، موفقیت‌آمیزترین و بهترین راهکار برای برون‌رفت از این بحران بوده که البته نتایج مطلوبی را هم در پی داشته است. شاید بتوان از مهم‌ترین آنها، به حفظ و صیانت از اهل‌بیت علیهم‌السلام، استمرار حیات تشیع، فراهم‌سازی بستری مناسب برای مکتب‌سازی عصر صادقین علیهم‌السلام، جداسازی خط اصیل مکتبی اهل‌بیت علیهم‌السلام از جریان تزویر زبیریان که در

---

عمل، به میل خودم نبود؛ بلکه با دیدن او، دلم را ترس و بیم فرا گرفت. (ر.ک: مسعودی، مروج

پوشش خونخواهی امام حسین علیه السلام و دشمنی با امویان، در پی بازسازی چهره خود و فریب عوام و تقویت خلافت خود بودند، اشاره داشت.

بدیهی است که همراهی امام با جریان قیام در مدینه، از یک طرف می‌توانست مشروعیت آل زبیر را رقم زند و حمایت کسی از خاندان اهل بیت علیهم السلام، برگ برنده‌ای در دست آنان باشد و نیز چنین شبهه‌ای را ایجاد کند که اهل بیت علیهم السلام هم بسان دیگران، برای پیشبرد مقاصد خود به هر وسیله‌ای علیه دشمن مشترک چنگ می‌زنند و از طرفی دیگر، برای به هدف رسیدن جریان تزویر، در صورت شکست قیام، خود و جریان شیعی را قربانی می‌کرد و این، از تدبیر و سیاست هشیارانه اهل بیت علیهم السلام به دور بود. پناه دادن خانواده مروان، زنان و کودکانشان در این قیام نیز درسی اخلاقی برای همگان داشت؛ تداوم همان سیاست و سیره جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در صیانت از زنان و کودکان بی‌دفاع که نتیجه‌اش دستور مستقیم یزید برای مصون ماندن امام سجاد علیه السلام از اظهار انقیاد و اعلام بندگی یزید و اذیت ایشان بود و علاوه بر آن، مسلم بن عقبه ضمن تبعیت از فرمان خلیفه، خواسته امام را مبنی بر بخشش کسان بسیاری که اسیر شده و تصمیم به قتل آنان گرفته بود، اجابت کرد.

## منابع

\* قرآن كريم.

١. نهج البلاغه، ١٣٧٩، تحقيق و ترجمه: محمد دشتي، قم، انتشارات قم.
٢. صحيفه سجاديه، ١٣٧٦، ترجمه: حسين انصاريان، تهران، پيام آزادي.
٣. ابن اثير جزري، عز الدين ابوالحسن علي بن محمد، ١٣٩٩ق، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صار.
٤. اربلي، ابوالفتح، ١٤٠١ق، كشف الغمّة في معرفة الائمة، بيروت، نشر الكتب الاسلاميه.
٥. ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، ١٣٨٧ق، شرح نهج البلاغه، تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار الاحياء التراث العربي.
٦. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، ١٤١٧ق/١٩٩٦م، الطبقات الكبرى، به كوشش: رياض عبدالله عبدالهادي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٧. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، ١٤٠٤ق، لسان العرب، قم، انتشارات الحوزة.
٨. ابن قتيبه الدينوري، ١٣٦٣، الامامة والسياسة، قم، منشورات الراضي.
٩. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، ١٩٩٢م، المعارف، قاهره: الهيئة العامة للكتاب.
١٠. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، بي تا، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، قاهره، دار ام القرى.
١١. ابو حنيفة دينوري، احمد بن داود، ١٣٧١، اخبار الطّوال، ترجمه: احمد مهدوي دامغانى، تهران، نشر نى.
١٢. ابن شهر آشوب، ابى جعفر محمد بن على، ١٣٨٧ق، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: يوسف البقاعى، بيروت، دار الاضواء.
١٣. ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد بن اعثم، بي تا، الفتوح، بيروت، دار الندوة الجديدة.
١٤. ابن جوزى، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد، بي تا، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، ١٤٠٧ق، لسان الميزان، بيروت، دار الفكر.
١٦. بلاذرى، ١٩٦٠م، فتوح البلدان، رضوان محمد رضوان، بيروت، دار الكتاب العلمية.
١٧. —، ١٣٩٨ق، انساب الاشراف، قم، منشورات مؤسسه انتشارات علامه.

۱۸. بجنوردی، محمدحسن، ۱۳۸۴، القواعد الفقیه، ج ۵، قم، بصیرتی.
۱۹. بکری اندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۴۰۳ق، معجم ما استعجم من اسماء البلاد المواضع، بیروت، عالم الکتب.
۲۰. بلعمی، ابوعلی، ۱۳۷۸، تاریخ نامه طبری، جلد ۲، تحقیق: محمد روشن، چاپ دوم، تهران، سروش.
۲۱. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۱۰ق، الغارات، قم، دار الکتب.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۰ق، وسائل الشیعة، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۲۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۰م، معجم البلدان، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۴. حسینی جلالی، محمدرضا، ۱۳۸۲، جهاد الامام السجاد، ترجمه: موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۵. خمینی، روح الله، ۱۳۸۵ق، رسائل، تحقیق: مجتبی تهرانی، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ق، المناقب، مالک محمودی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۹۸ق، اخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم.
۲۹. سرخسی، شمس الدین، بی تا، المبسوط، بیروت، دار المعرفة.
۳۰. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
۳۱. شریف قریشی، باقر، ۱۳۴۰، موسوعه سیره اهل البیت (علیهم السلام)، تحقیق: مهدی باقر القرشی، قم، دار المعرف.
۳۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بی تا، الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد، ترجمه: سید هاشم محلاتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
۳۳. —، ۱۳۷۱، تصحیح الاعتقادات الامامیه، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۵. —، ۱۳۴۸، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۳۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۸۴، *نقش تقیّه در استنباط*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۷. —، ۱۳۷۸، *غالیان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۸. طبرسی، ابوالفضل علی‌بن‌حسن، بی‌تا، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۰۹ق، *تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۰۹ق، *دراسات وبحوث فی التاریخ والاسلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۶۳، *اصول کافی*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدبن‌باقر، ۱۳۶۲ش/۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۳. مسعودی، علی‌بن‌حسین، ۱۹۶۵م، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، بیروت، دار الأندلس.
۴۴. —، ۱۴۲۶ق، *اثبات الوصیه لامام علی‌بن‌ابیطالب (علیه السلام)*، چاپ سوم، قم، انصاریان.
۴۵. مغنیه، محمدجواد، بی‌تا، *الشیعة والحاكمون*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۴۶. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، ۱۳۹۹ق، *الغیبه، مصحح: علی‌اکبر غفاری*، تهران، مكتبة الصدوق، قم، نشر اسلامی.
۴۷. واسعی، سید علیرضا، بهار ۱۳۹۱، *واقعہ حرّہ؛ رویارویی ارزش‌های دینی و سنت‌های جاهلی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۸. یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، بی‌تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.
۴۹. یاقوت حموی، یاقوت‌بن‌عبدالله، ۱۹۹۰م، *معجم البلدان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۰. —، ۱۳۹۱، *معجم الادباء*، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه. ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات سروش.